

نسل جنگ در عراق؛

موردی از ملی گرایی پدر سالارانه شکست خورده*

فالح جبار

مترجم: عسکر قهرمانپور**

چکیده

در این مقاله وضعیت نسل درگیر جنگ عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران و نیز دو جنگ عراق با آمریکا به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. فالح جبار برای انجام این تحقیق، تحقیقات دامنه دار میدانی را در بین اسرای عراقی حاضر در ایران و همچنین نظامیان عراقی پناهنده به دیگر کشورها انجام داده که حاصل آن مستند کردن تحلیل‌های ارائه شده به داده‌های آماری است که در جای جای مقاله مورد استفاده قرار گرفته است. وی در این تحقیق علاوه بر بررسی عوامل انگیزشی مردم عراق برای شرکت در این جنگ‌ها به آسیب شناسی استراتژی رژیم بعث برای در صحنه نگه داشتن نیروهای درگیر در جنگ و موقعیت این نیروها پس از پایان جنگ پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: تبلیغات، نظامیان، جنگ ایران و عراق، گروه‌های قومی، گروه‌های مذهبی.



تلاش‌های ملت‌سازی و نیز با هدف افزایش و تقویت امنیت رژیم آغاز شد. جنگ به مثابه ابزاری برای تقویت و تکوین بیشتر ملی‌گرایی پدرسالار دنبال شد و این تلاش هرچند چالش برانگیز بود، اما در طول جنگ ایران و عراق نسبتاً از موفقیت برخوردار شد.

آنچه در این تحلیل حائز اهمیت است، ماهیت پیچیده خود ملی‌گرایی است که مبتنی بر تمایز مهم میان ملی‌گرایی پدرسالار^۱ و میهن دوستی^۲ عمومی می‌باشد.

مفهوم نسل جنگ؟

مطرح کردن این پرسش که «یک نسل چیست؟» چندان هم بی‌ربط با بحث حاضر نمی‌باشد. واژه «نسل» به عنوان یک مفهوم، دارای ابهام تجربی و مفهومی است. به لحاظ تجربی، این مشکلات از مطالعات ناکافی در حوزه انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی در جامعه عراق ناشی می‌شود.^(۱) در نتیجه، مقوله‌های جامعه‌شناختی نظیر طبقه، لایه، گروه یا اجتماع چندان هم نسبت به مقوله «نسل» عاری از ابهام نیستند. بی‌تردید، این اصطلاحات یا به‌طور تجربی و تقریبی استفاده می‌شوند و یا به‌طور دقیق‌تر در هر تحقیق در معناهای متفاوت به کار می‌روند. برای مثال، یک طبقه چه بسا بر اساس معیارهای اقتصادی در معنای وبری^۳ به عنوان «وضعیت در بازار» و یا در معنای مارکسی به عنوان «روابط مالکیت (داراها و نادارها)» و یا حتی بر اساس صرف درآمد یا هر معیار مالی دیگر تعریف شود. به این ترتیب، مفهوم لایه نیز می‌تواند در معنای اقتصادی یا فرا اقتصادی مشابه به کار رود و مفهوم اجتماع نیز می‌تواند در معناهای فرهنگی درون مرزبندی‌های زمانی - مکانی مشخص تعریف شود. به نظر می‌رسد واژه «نسل» در مقام یک گروه اجتماعی غیررسمی به‌طور کلی اما نه به صورت مانعة‌الجمع، یک مقوله مرزبندی شده زمانی است.

ملی‌گرایی پدرسالار یک ایدئولوژی رسمی عربی است که در خصوص رژیم بعث، شکل اقتدارگرا به خود گرفته بود (لیبرال یا اقتدارگرا بودن خارج از این بحث است). در مقابل، میهن دوستی عمومی، احساس تعلق به یک اجتماع ملی (در اینجا عراق) است که برخاسته از ساز و کارهای ممکن الجمع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌باشد.

ملی‌گرایی پدرسالار چه بسا منتهی به یک همزیستی صلح‌آمیز با میهن دوستی عمومی گردد و چه بسا در برخورد و تقابل با آن قرار گیرد.

در مورد عراق، میهن دوستی عمومی به تدریج از ملی‌گرایی پدرسالار فاصله گرفت و به گرایش‌های متفاوت و کشمکش برانگیزی تبدیل شد. بذره‌های این جدایی در فاصله‌میان دو جنگ شکل بالقوه داشت، اما قبل از پایان و طی جنگ اول خلیج فارس به سال ۱۹۹۱، ۱۳۷۰ ش. به صورت بالفعل درآمد. در واقع این جدایی، بدنه اصلی نسل جنگ را از بین برد و اشکال متعدد بی‌تفاوتی، امتناع یا سازشگری را آشکار ساخت. در نهایت، اکثر آنها در مارس ۱۳۷۰/۱۹۹۱ ش. علیه حکومت خودشان دست به اسلحه بردند و قیام کردند. بخش عمده داستان نسل جنگ که احساس هویت و تعلق خود را از دست داد، از همین جا نشأت می‌گیرد.

1. Etatist Nationalism

2. Popular patriotism

3. Weber

گروهی شان حفظ کند. ساکنان روستایی با روستاهایشان، بادیه نشینان با قبایل خود و ساکنان شهر با همسایگان و به این ترتیب اعضای تعلیم دیده نیز اولویت های ایدئولوژیکی متفاوت و مجزای خود را حفظ می کنند. با این پیش فرض هاست که واژه نسل را به کار می بریم.

چه مرزهایی نسل جنگ در عراق را مشخص می کنند؟ کدام گروه های سنی شامل نسل جنگ می شود و چرا؟

برخلاف ایران، نسلی که در عراق هشت سال با ایران جنگید، مجبور بود با دو جنگ ویران کننده در سال ۱۹۹۱/۱۳۷۰ ش و ۲۰۰۳ ش نیز بجنگد. در

۱۳۸۲ ش نیز بجنگد. در این تحقیق آن گروه های سنی را در نظر گرفته ایم که خدمت نظام وظیفه شان را قبل از آغاز تحصیلات تکمیلی و زندگی پربار، فعال، زناشویی و جدیدشان شروع کردند. طی سال های جنگ، چندین گروه سنی به منطقه جنگی کشیده شدند. آنهایی که در سال ۱۹۷۷/۱۳۵۶ ش چهار سال داشتند، در سال ۱۳۷۰/۱۹۹۱ ش آماده اعزام به خدمت بودند. سن اجباری خدمت نظام وظیفه در عراق ۱۸ سال است؛ تنها دانشجویان هستند که به طور موقت تا زمان پایان تحصیلات دبیرستان یا تحصیلات دانشگاهی شان از خدمت نظام وظیفه معاف می باشند؛ البته به شرط آنکه دو سال متوالی مردود نشوند. برخلاف دانشجویان، کارگران، دهقانان، صنعتگران و پیشه وران (معمولاً نیمه شاغل یا بیکار) باید در سن ۱۸ سالگی به ارتش ملحق می شدند. فارغ التحصیلان نیز هر چه زودتر عازم خدمت می شدند. از همین روی، اصطلاح «نسل جنگ» را در دو معنای زمانی به کار می بریم:

ملی گرایی پدرسالار
یک ایدئولوژی رسمی
عربی است که در
خصوص رژیم بعث،
شکل اقتدارگرا
به خود گرفته بود

به بیانی دیگر، محدودیت های زمانی خاص به دو روش مرزهای نسلی را ترسیم می کنند: از یک سو، زمان فیزیکی، عینی، همگن و تهی که تقویم یا گاهنامه آن را به صورت جهانی سازماندهی می کند و از دیگر سو، در مفهوم دوره بیولوژیکی خود سوژه تعریف می شود. با این وجود، هر دو محدوده زمانی چه بسا به لحاظ مکانی با اجتماعات مدرن مشخص مرزبندی شوند، ملت ها نیز به گونه ای دیگر جهانی شده اند.

بنا به قاعده، به نظر می رسد گروه های اجتماعی کوچک تر از لایه یا طبقه و نیز کمتر رسمی، بسیار متغیر و متنوع باشند. اگر صریح تر بیان کنیم، تراکم این گروه های اجتماعی از عوامل منسجمی نشأت می گیرد که این عوامل برای آنها بیرونی تلقی می شوند؛ به عبارت دیگر، انسجام آنها به عنوان یک گروه حاشیه ای، سست و موقتی است نه ذاتی. همان طوری که همچون نسل ها، گروه های اجتماعی شامل فرولایه، یا فروطبقه یا حتی فرواجتماع می شوند، سطوح نیز گروه های فرا لایه یا فراطبقه را در بر می گیرند.

زمانی که عوامل تمایزکننده طبقه، قومیت، فرهنگ، جنسیت و آموزش را بررسی می کنیم، ماهیت مبهم هر نسل فرضی نیز خود را به وضوح نشان می دهد و زمانی که مفهوم نسل را در تمام نظام های ملی مدرن بررسی نماییم، تراکم چنین گروه های بزرگی بیشتر نمایان و برجسته می شوند. نظام های آموزشی، دیوان سالاری ها، نیروهای مسلح و رسانه های الکترونیکی، فضاها و ذهنیت های مشترک گروهی را خلق می کنند که بخش های گوناگون گروه های سنی مشخص را گرد هم می آورد. رسانه های جمعی به منزله ابزارهای فضاهای فرهنگی، ذهنیت های گروهی را ایجاد می نمایند.

برخی از این نظام ها، سازمان هایی رسمی هستند که قدرت انضباطی و مراقبتی بر اعضای خود دارند. چنین نظام هایی تمایل دارند همچون کارگزاران قهری جامعه پذیر عمل کنند. سربازان نیز همانند دانش آموزان، طرفداران فوتبال یا موسیقی یا گروه های کوچک کارمندان دولتی، انسجام گروهی خود را شکل می دهند. با این حال، هر نسلی که از هر کدام از این قشرها تشکیل شده باشد چه بسا پیوندهای دیگری را با گروه های قومی یا اجتماعات

جدول ۵.۱) میزان نیروهای مسلح، نیروی کار و نسبت آنها به جمعیت (میلیون)، در ۸۸-۱۹۷۰^(۴)

سال	نیروی کار	نیروهای مسلح	نسبت نیروی کار به نیروی مسلح	جمعیت	نسبت نیروهای مسلح به هر ۱۰۰۰ نفر
۱۹۷۰	۲/۴	۰/۰۶۲	۲/۹	۹/۴	۶/۶
۱۹۷۵	۲/۸	۰/۰۸۲	۲/۹	۱۱/۱	۷/۴
۱۹۸۰	۳/۲	۰/۴۳۰	۱۳/۴	۱۳/۲	۳۲/۶
۱۹۸۵	۴/۲	۰/۷۸۸	۱۸	۱۵/۵	۵۱
۱۹۸۸	۴/۷	۰/۰۰۰	۲۱/۳	۱۷/۶	۵۷

جدول ۵.۲) چهار گروه سنی نسل جنگ بر اساس جنسیت و ریشه های روستایی - شهری برای سال ۱۹۷۷ تقسیم شده است^(۵)

گروه سنی	الف - شهری		ب - روستایی		مجموع
	مردان	زنان	مردان	زنان	الف + ب
۵-۹	۶۳۵۹۱۵	۶۰۰۳۵۰	۴۲۷۶۵۷	۱۸۱۰۳۷	۱۸۴۴۹۵۹
۱۰-۱۴	۵۲۴۸۳۹	۴۷۴۲۴۲	۲۸۹۳۶۵	۳۵۱۵۱۳	۱۵۳۹۹۵۹
۱۵-۱۹	۳۶۸۳۳۸	۳۵۳۲۷۰	۱۱۹۹۶۵	۱۶۸۶۸۵	۱۰۱۰۲۶۱
۲۰-۲۴	۴۱۰۵۹۳	۳۳۳۱۸۲	۱۹۱۷۶۹	۱۸۰۸۳۲	۱۱۱۶۳۷۶
جمع کل	۱۹۳۹۶۸۵	۱۷۶۱۰۴۴	۱۰۲۸۷۵۹	۷۸۲۰۶۷	۵۵۱۱۵۵۵

بنابراین، نسل جنگ تعریف شده می تواند طبق آمار رسمی ۱۳۵۶/۱۹۷۷ ش شامل ۵/۵ میلیون مرد و زن در محیط های شهری و روستایی شود. (به جداول ۵.۲ و ۵.۳ نگاه کنید)

بر اساس آمار رسمی، آنهایی که سن شان میان ۷ و ۲۴ سال بود به چهار گروه سنی طبقه بندی شدند که عبارت بودند:

۱. گروه A، سنین ۵-۹؛

۲. گروه B، سنین ۱۰-۱۴؛

۳. گروه C، سنین ۱۵-۱۹؛ و

۴. گروه D، سنین ۲۰-۲۴.

میزان این گروه های سنی که به عنوان نسل جنگ محسوب می شوند حدود ۵/۵ میلیون از یک ملت ۱۲ میلیونی است. این میزان تقریباً نصف جمعیت دوران قبل از جنگ می باشد. نسبت قشر مرد نسل جنگ به کل جمعیت ۲۵ درصد است.^(۵) این شاخص ها، گستردگی و عمقی را نشان می دهند که نقش این گروه نسلی را در

۱) گروه های سنی جوان که ورای فضای ملی تحت تأثیر جنگ ایران و عراق رشد کردند؛ و
۲) گروه های سنی که قبل از آنکه بتوانند میوه های زندگی جوانی خود را در بزرگسالی بچینند، عازم خدمت نظام وظیفه می شدند.

این دو گروه شامل گروه های سنی متعدد و متوالی است که در زیر به طور مفصل تعریف خواهیم کرد. در حالی که برخی دیگر از گروه های سنی در این تجربه سهمینند، نسل جنگ در مواجهه با این تجربه با بداقبالی روبه رو شد، حال آنکه دیگر گروه های سنی از همان ابتدا آن را به دست

آوردند: خود تحقق بخشی، آموزش، ایجاد اشتغال و تشکیل خانواده و غیره. فضای متفاوتی که این نسل خاص را از دیگر گروه ها جدا می کند، این است که جنگ به مانعی برای رشد طبیعی حرفه ها (مشاغل) در آغاز زندگی فعال و روزمره تبدیل شد.

مرزهای نسل جنگ

همان طور که خاطر نشان شد، آنهایی که بین سال های ۱۳۱۸/۱۹۴۹ ش و ۱۳۴۷/۱۹۶۸ ش به دنیا آمدند، به صورت متوالی وارد خدمت نظام وظیفه شدند تا ستون فقرات نیروهای مسلحی را شکل دهند که به نحو چشمگیری تبدیل به یک ارتش یک میلیونی شد. (نگاه کنید به جدول ۵.۱) همه گروه های سنی بالای ۲۴ سال از خدمت در نظام وظیفه معاف شدند. شاید این امر به نظر اختیاری است اما ملاک و معیار تمایز اوضاع و احوال، چنین معافیتی را اقتضاء می کرد.

جدول ۵.۳) نسبت نسل جوان مذکر به کل جمعیت شهری روستایی در ۱۹۷۷^(۴)

است که به لحاظ آماری به شکل تصادفی انجام گرفته است.

در ایران، یک سری گفت وگوهای ویدئویی با اسرای جنگی عراقی صورت گرفت، اسرایی که مسیحی و از فرقه های مختلف (آشوری، کلدانی) بودند و در یک اردوگاه نظامی در تهران به سر می بردند. گفت وگوهایی نیز با فراریان جوان به طور عمده شیعی صورت گرفت که از عراق فرار کرده بودند تا به خانواده های در تبعیدشان در

مقوله	میزان	درصد (تقریبی)
الف. نسل جوان شهری مذکر	۱۰۹۳۹-۶۸۵	الف و ب = ۴/۷
ب. کل جمعیت شهری مذکر	۳۹۷۹۵۴۹	الف و ج = ۲۵/۳
ج. کل جمعیت شهری	۷۶۴۶۰۵۴	
الف. نسل جوان روستایی مذکر	۱۰۲۸۷۵۹	الف و ب = ۴۶/۴
ب. کل جمعیت روستایی مذکر	۲۲۰۳۳۴۹	الف و ج = ۲۳/۴
ج. کل جمعیت روستایی	۵۳۵۴۴۴۳	
الف. کل نسل جنگ مذکر	۲۹۶۸۴۴۴	الف و ج = ۲۵
ب. کل نسل جنگ	۵۵۱۱۵۵۵	ب و ج = ۴۸/۴
ج. کل جمعیت	۱۲۰۰۰۴۹۷	

تهران و کرج ملحق شوند.^(۵) طولانی ترین گفت وگوها در سال های ۹۱-۱۹۹۰/۷۰-۱۳۶۹.ش درباره تحلیل شورش های ۹۱-۱۹۹۰/۱۳۷۰.ش و نقش نسل جنگ در این شورش ها بود.^(۶) این گفت وگوها با یک گروه متنوع به لحاظ قومی، دینی، منطقه ای، فرهنگی، آموزشی و جهت گیری سیاسی انجام شد. گفت وگوهای متفرقه در سال های بعد در اروپای غربی، ایالات متحده و اردن با عراقی های در تبعید یا مهاجر را نیز می توان به فهرست بالا اضافه کرد. همان طوری که بیشتر بحث شد، بیشتر گفت وگوها به نسل جنگ اختصاص داشت.

نمونه های تصادفی افراد نظامی و غیرنظامی بین سنین ۲۴ و ۴۲ سال بود (سال ۱۹۹۱/۱۳۷۰.ش سال پایه است). برخی افراد به طور کامل و دقیق و برخی ناقص گفت وگو می کردند. در حالی که برخی نیز چندان به طور دقیق مصاحبه نمی کردند. مصاحبه های خاص به لحاظ دامنه و ماهیت محدود بودند و چه بسا در حد «محاورة یا مکالمه» قرار داشتند. هدف از این تحقیق، مشخص کردن رویکرد به جنگ، کشف عوامل و رای چنین رویکردی و ایجاد یک تصویر جامعه شناختی می باشد.

به طور کلی، محدودیت دیگر این بود که مصاحبه کنندگان، مردان تحصیل کرده ای بودند که

جنگ مشخص می کند. البته رشد و میزان نیروهای مسلح قبل، طی و بعد از جنگ را نیز باید به این شاخص ها افزود. (به جدول ۵.۱ نگاه کنید)

سه میلیون قشر مرد نسل جنگ مورد بحث، نیروی اصلی جنگی محسوب می شد که بالا جبار تلفات جنگ را بر دوش می کشید. با بسیج همگانی، گروه های سنی پیر نیز به میدان نبرد فراخوانده شدند، اما این گروه سنی در مقایسه با نسل جنگی که تعریف کردیم، بخش کوچتری را تشکیل می داد. البته، تجربه جنگ به طور مساوی میان قشرهای متعدد یکسان نبود: دهقانان روستایی در مقایسه با ساکنان شهری تحصیل کرده یا کردها که در مقایسه با عرب ها بخش اعظم آنها از خدمات نظام وظیفه معاف بودند. دیگر شکاف های قومی، قبیله ای یا حتی ایدئولوژیک نیز در چنین متغیرهایی مهم بود.

محدودیت های تجربی و مشکلات مفهومی

تحلیل حاضر به طور عمده مبتنی بر گفت وگوی طولانی با گروه های سربازان عراقی جوان، سربازان فراری، اسرای جنگی و کهنه کاران جنگی در نقاط مختلف از سال ۱۳۶۱/۱۹۸۲.ش (در ایران) تا ۹۱-۱۹۹۰/۷۰-۱۳۶۹.ش در اروپای غربی و نیز طی سال های ۹۸-۱۹۹۴/۷۸-۱۳۷۳.ش

جدول (۵.۴) تولید ناخالص ملی کلی و تولید ناخالص ملی سرانه در
قیمت های ثابت ۱۹۸۰؛ ۹۳-۱۹۷۰^(۸)

سال	تولید ناخالص ملی (میلیارد دلار)	تولید ناخالص ملی سرانه (دلار)
۱۹۵۰	۳/۴	۶۵۴
۱۹۶۰	۸/۷	۱۰۸۵
۱۹۷۰	۱۶/۴	۱۷۵۴
۱۹۷۵	۳۰/۰	۲۷۰۳
۱۹۸۰	۵۳/۹	۴۰۸۳
۱۹۸۲	۴۲/۸	۳۰۳۵
۱۹۸۴	۳۵/۱	۲۲۷۹
۱۹۸۶	۲۹/۱	۱۷۶۴
۱۹۸۸	۳۰/۹	۱۷۵۶
۱۹۹۰	۱۶/۴	۸۶۸
۱۹۹۲	۱۱/۱	۵۵۵
۱۹۹۳	۱۰/۰	۴۸۵

جنگی

در طول یک دهه، عراق درگیر دو جنگ بزرگ شد که در آن یک نسل به طور کامل گرفتار بدبختی و مصیبت گردید. هر دو جنگ و شورش هایی که بعد از سال ۱۳۷۰/۱۹۹۱ ش به وجود آمدند، باعث ایجاد وحشت بی سابقه ای شد و عراق را به یک کشور منزوی، پاره پاره و فقیر تبدیل کرد. نسل جنگ هزینه سنگینی را پرداخت. این نسل فشار اصلی تلفات را در جبهه جنگ متحمل شد و از مخاطرات شورش و قیام رنج برد و گرفتار خشونت شورش در هر دو طرف شکاف ملی شد.

مطرح کردن این پرسش که چرا این جنگ ها به راه انداخته شدند در خور بحث و تأمل زیادی است. فرضیه کلی این است که این جنگ ها به دلیل جاه طلبی های منطقه ای نخبگان حاکم عراق آغاز شد. به طور کلی جنگ نخست با انگیزه نابودی یک تهدید منطقه ای (انقلاب اسلامی ایران) صورت گرفت و در نتیجه عراق چونان قهرمان جهان عرب ظهور کرد تا خلا ایجاد شده بر اثر سرنگونی جمال عبدالناصر مصر را پر کند.^(۹) هدف جنگ دوم، جبران کردن تأثیرات منفی ناشی از جنگ نخست بود. عراق به وجود آمده از جنگ ایران-عراق، یک قدرت نظامی سرسخت و چهارمین ارتش بزرگ دنیا به لحاظ میزان ماشین نظامی اش و حجم سخت افزارهای نظامی (نه به لحاظ کیفی) بود. در مقابل، کویت به دنبال ایجاد یک قدرت اقتصادی بود تا خود را با قدرت نظامی عراق تطبیق دهد.

دو جنگی که توسط عراق صورت گرفت حاصل ترکیبی از پدیده های بین المللی، منطقه ای و داخلی بود که مهمترین آن به پویایی های داخلی خود عراق برمی گردد.^(۱۰) به رغم عوامل منطقه ای، پویایی های داخلی عراق سرچشمه ای بود که چنین جاه طلبی های

لایه های متوسط شهری و متوسط به پایین را تشکیل می دادند، محدودیتی که شاید مانع بازنمایی دقیق تر مناطق روستایی شود. آنهایی که ریشه های روستایی داشتند، کم بودند و تک تک این اعضا، اهمیت واقعی خود را در نسل جنگ یا در نیروهای مسلح پیدا نکردند. (به جدول ۵.۲ نگاه کنید) این گروه، شامل شماری از ستیزه جویان متعهد، چپ گرایان، کردهای ملی گرا، اسلام گرایان و تا حد زیادی اعضای حزب حاکم بعث بودند، اما شمار افراد غیرمتعهد عملاً کم بود. زمانی که واقعیت های دهه هفتاد در عراق مورد بررسی دقیق قرار می گیرد، اهمیت چنین شمار اندک افراد «غیرمتعهد» روشن می شود. مبارزه برای بعثی کردن در اوج خود قرار داشت و حزب بعث جایگاه خود را در گام های بلند، به طور عمده میان جوانان و تحصیل کرده ها که بسیج اجتماعی آنها به حزب وابسته بود، گسترش داد. (به جدول ۵.۵ نگاه کنید) متأسفانه، مصاحبه کنندگان، یک گروه منحصرأ مذكر بودند. از این روی، اشاره به نسل جنگ در این مقاله اشاره به یک نیروی جنگی مذكر در یک امر مذكر محور و در یک جامعه مذكر محور است.^(۹)

جدول ۵.۵) رشد لایه متوسط حقوق بگیر و مالک شهری،
۱۹۵۸-۸۷

سال	درصد لایه متوسط نسبت به جمعیت شهری
۱۹۵۸	۲۸
۱۹۶۸	۳۴
۱۹۸۷	۴۸

منطقه ای و بزرگ از آنجا برمی خاست. جنگ نه تنها ابزاری برای توسعه و گسترش بیرونی بلکه ابزاری منسجم برای ملت سازی و امنیت رژیم بعث بود.^(۱۲) هیچ پدیده ای نمی تواند به اندازه جنگ مشروعیت دولت را در هم بریزد یا مشروعیتش را بسازد. جنگ به عنوان یک نظام حاکم و نماینده یک اجتماع ملی می تواند شور ملی گرایی را به مثابه ایدئولوژی و همینطور جنبش اجتماعی تقویت کرده و یا از بین ببرد.

حزب حاکم بعث یک الگوی اقتدارگرای منحصر به فرد را انتخاب کرد و یک حکومت تمامیت خواه تلقی می شد. این حزب خود را در یک شکل دولتی - مردمی، سوسیالیسم ملی گرایی با اقتصاد دستوری، رانتیر دولتی و نظام تک حزبی تثبیت نمود. از یک طرف چنین نظام هژمونیکی با پشتوانه درآمدهای روزافزون نفت توانست رضایت بخش اعظم مردم را از طریق گسترش خدمات اجتماعی آزاد (نظیر آموزش و مراقبت بهداشت ملی) یا بازتوزیع درآمد ملی به نفع بسیج بزرگترین طبقه اجتماعی، لایه های متوسط و متوسط به پایین را جلب کند. از طرف دیگر، چنین نظام هژمونیکی می توانست از طریق دستگاههای امنیتی رعب انگیز، کنترل را بر جامعه بیشتر نماید. تمامیت خواهی «جدید» و نظام تک حزبی در ارتقای بخش صنعتی دولت محور، مدرنیزه کردن و توسعه خدمات اجتماعی، کاهش بیکاری و ارائه فرصت های بهتر برای افزایش طبقات متوسط موفق شد، طوری که طبقات متوسط در سال ۱۳۴۷/۱۹۶۸.ش از ۳۴ درصد جمعیت شهری به بیش از ۵۰ درصد در سال ۱۳۵۹/۱۹۸۰.ش رسید.^(۱۳) رفاه عمومی و پیشرفت در توسعه اقتصادی و اجتماعی در عمل محسوس بود.

رژیم تمامیت خواه بر اساس ماهیتی که دارد به انحصاری کردن حوزه سیاسی و اعمال یک ایدئولوژی یگانه متمایل است که با یک جامعه چندفرهنگی، چندقومی در تضاد و مغایرت است. چنین یگانگی ای موجب محرومیت سیاسی، مشارکت اقتصادی نامتوازن مناطق و بخش های اجتماعی، همگونی قومی، سلطه فرهنگی و اقدامات اجباری دولتی به منظور هژمون کردن هر فضای خودمختار کنش اجتماعی و فرهنگی شد. این اجبار هژمونیک فرایندهای همگرایی ملی و روندهای مخالف را آشفته نمود.^(۱۴)

پیش از آغاز جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۵۹/۱۹۸۰.ش، عراق به لحاظ اقتصادی با ثبات و به لحاظ نظامی قدرتمند به نظر می رسید و از سوی دیگر، به لحاظ ثبات سیاسی ناامن و سست بود.

واقعیت این است که بین سال های ۱۳۵۴/۱۹۷۵.ش و ۱۳۵۸/۱۹۷۹.ش، سرویس های امنیتی تلاش کردند، کردهای ملی گرای فعال یا شبکه ها و سازمان های کمونیست را حذف کنند؛ اما اکنون با چالش جدیدی روبه رو بودند: اسلام سیاسی شیعی که از سال ۱۳۴۹/۱۹۷۰.ش خیلی فعال بود، با بازگشت پیروزمندان امام خمینی (ره) به تهران در فوریه ۱۹۷۹/۱۳۵۸.ش، همانند یک جنبش شیعی و ضد بعث بزرگ ظهور کرد. در این برهه از مقطع زمانی، حزب بعث گرفتار یک دودستگی شدید رهبری شد. تغییراتی در کابینه دولت صورت گرفت؛ احمد حسن البکر، رئیس جمهور مریض احوال، جای خود را به صدام، رئیس جمهور جدید، داد و به این ترتیب صدام با تصفیه کردن ۲۱ شخصیت اصلی حزب، پایگاه قدرت خود را تثبیت نمود. عراق در این زمان از تجدید رابطه با سوریه به سمت ستیزه جویی با ایران حرکت کرد.^(۱۵) او با یک یورش گسترده بر ضد فعالان شیعی، شبکه های گروه های شیعی و الدعوة را از بین برد. آیت الله محمدباقر صدر اعدام شد و جنگ با ایران در شرف وقوع بود. ایران که گرفتار آشوب های داخلی بود طعمه راحتی به نظر می رسید و جنگ، نمونه کلاسیک دیگری از یک جنگ برق آسای موفق بود.

عراق، جنگ را با اهداف کلی آغاز کرد، اهدافی که ادعاهای سیاسی و سرزمینی اعراب و عراق را به هم پیوند می داد: در واقع هدف عراق کنترل بر شط العرب و دیگر

منطقه‌ای در قبال عراق تغییر یافت. هم ایالات متحده و هم اتحاد جماهیر شوروی هر دو حامی عراق بودند حتی اروپای غربی، کشورهای حومه خلیج فارس، کشورهای عرب افراطی به استثنای سوریه از عراق حمایت کردند.

مشروعیت جنگ در چشم سربازان تقویت شد، سربازانی که در عقب‌نشینی از خاک ایران احساس آرامش بیشتری می‌کردند و صلح برای آنها یک امید واقع‌بینانه‌ای به نظر می‌رسید، هرچند قریب‌الوقوع نبود. بی‌وقفه اما به تدریج جنگ بر ضد ایران در اذهان همه سربازان عراقی به منزله یک تهاجم ایرانی نقش بست، جنگی که محرک آن تعصب دینی و هدف آن برقراری یک حکومت دین‌سالار در عراق بر اساس الگوی ایرانی بود (در گفت‌وگو با اسرا). ماهیت تهاجم ایران، نیت آشکار ایران برای صادر کردن تفسیری از اسلام افراطی شیعی و روند داخلی درون ایران در قبال یک روحانی سالاری اقتدارگرا، همدردی عمومی با انقلاب ایران، به عنوان پادزهری برای رژیم حامی غرب و مستبد شاه‌راه، از بین برد. هر [قدر این تهدید بزرگ‌تر می‌شد، حس وطن‌دوستی عراقی‌ها به ملی‌گرایی پدرسالاری نزدیک‌تر می‌گشت. روند گذشته تسلیم، اکنون در میان سربازان کم‌رنگ شده و شکاف‌های درونی گروه‌های اپوزیسیون بیشتر شده بود. یک احساس مشابه از تهدید ملی نیز ظاهراً باعث اختلاف میان گروه‌های مخالف در تبعید و در کوه‌ها شد.^(۸)

البته، توصیف احساسات نسل جنگ در حرکت از شور اولیه به سمت ناامیدی و بازگشت به وطن‌دوستی شدید، تصویری بسیار ساده خواهد بود. در همه مراحل یک جریان ثابتی از آنتی‌تز وجود داشت. برای مثال، جریان فرار از خدمت هرگز در هیچ مرحله‌ای متوقف نشد و با جنگ نیز مخالفت فعال یا منفعلی نشد. حتی احساسات مختلط میان برخی شیفتگان عاشق جنگ هرگز نتوانست ذهن و روح سربازان را آشفته سازد.

چند مورد مثال نقل می‌کنم: شماری از فراریان در لجن‌زارها یا مناطق روستایی دور مخفی شده بودند که تعداد آنها بر اساس تخمین‌ها ۴۰ الی ۵۰ هزار نفر بود؛ بخش دیگری (به‌طور کلی مسیحیان، کردها، شیعیان و چپ‌ها) بالغ بر ده‌ها هزار نفر تلاش کردند به کشوری فرار کنند و در تبعید زندگی نمایند؛ شمار فراریان شیعی مبارز در سپاه بدر که ایران از آن

سرزمین‌ها و نیز کوتاه کردن دست ایران از سه جزیره خلیج فارس (تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی) بود.^(۹) جنگ برق‌آسا هشت سال طول کشید. در اولین مرحله، عراق در اشغال بخش‌هایی از سرزمین ایران موفق شد و توانست بر نیروهای مسلح ایران تفوق یابد. به‌درازا کشیدن جنگ باعث شد بسیج بخش‌های گسترده نسل جوان و نیروهای ذخیره ضروری گردد. تعداد زیادی از کسانی که خود را به دست رژیم بعث و ایدئولوژی آن سپرده بودند، توأم با بخش اعظم اعراب، باعث حمایت تردید‌ناپذیر و غرور در قدرت نظامی عراق شده بودند.

زمانی که جنگ علیه سرزمین ایران بی‌وقفه ادامه داشت،

اشتقاق نسل جنگ

تضعیف شد و احساس ناامیدی به تدریج جای آن را گرفت. تسلیم داوطلبانه به دشمن به طرز هشدار دهنده‌ای افزایش یافت. اسرای جنگی عراقی در گفت‌وگوهای در سال ۱۳۶۱/۱۹۸۲، ش. تأیید کردند که این روند تسلیم داوطلبانه در طی دومین سال جنگ هر روز در حال افزایش بود و بر اساس گزارش‌های کمیساریای

سیاسی، حکام عراق به این روند نام «دسیسه و توطئه خائنانه» اطلاق می‌کردند، واژه‌ای که معمولاً کنایه از نفوذ کمونیستی و اسلامگرایی شیعی بود (گفت‌وگوها). در ۲۰ ژوئن ۱۹۸۲/۱۳۶۱، ش. عراق رسماً عقب‌نشینی از سرزمین‌های ایرانی را اعلام کرد.^(۱۰)

طی دومین مرحله جنگ که بیش از شش سال طول کشید (از مه ۱۳۶۱/۱۹۸۲، ش. تا جولای ۱۳۶۷/۱۹۸۸، ش.) تلاش‌های جنگ عراق یا به‌طور عمده شکل تدافعی داشت؛ یا به شکل جنگ زمینی در بصره، اماره و جبهه‌های مارش، جنگ نفتکش‌ها و یا به اصطلاح صورت جنگ شهری داشت. این تغییر جهت، ماهیت جنگ را عوض کرد؛ طوری که حداقل به لحاظ رسمی رویکردهای بین‌المللی و

نسل جنگ هزینه سنگینی را

پرداخت، این نسل فشار

اصلی تلفات را در جنگ

متحمل شد و از مخاطرات

شورش و قیام رنج برد و

گرفتار خشونت شورش در

هر دو طرف شکاف ملی شد

جدول ۵.۶) نسبت تخمینی طبقات و لایه های متوسط، کارگر و حاشیه ای به جمعیت شهری (۱۹۸۷)

طبقات	؟؟؟
متوسط	۴۸
کارگر	۳۳
حاشیه ای	۸۴

برای تزریق و القای این ایده ها از نمایش نامه ها، رمان ها، نقاشی ها و مجسمه سازی ها استفاده می کردند. تغییر از عربیسم محض به میهن دوستی عراقی با این ادبیات و مصنوعات هنری ترسیم می شد. گام های عراق برای حرکت به جلو اکنون چیزی جز شعار نبود.^(۳۳)

آهنگ های فولکوریک و شعرهای ملی عرب برای طبقه دهقان روستایی طراحی و سروده شد، طبقه ای که بیسوادی و بی رغبتی برای تولیدات مدرن، آنها را از دیگر اشکال فرهیخته هنر و ادبیات که اکنون در خدمت جنگ قرار گرفته بود، بیگانه کرده بود. جوایز سالانه با سخاوتمندی زیاد به آثار هنری تعلق می گرفت و جشنواره های زیادی برای داستان های جنگ و شعر جنگ برگزار می شد. شعرای ملی که زمانی از به کار بردن لهجه های محلی بیزار بودند و اصطلاحات فاخر عربی را ترجیح می دادند، اکنون برای شرکت در جشنواره ها مدام دعوت می شدند و اشعار فولکوریک یا به اصطلاح زبان عربی، اشعار هوزا (گریه قبیله ای جنگ) را می سرودند و آثاری در این زمینه چاپ می کردند. حتی خود رئیس جمهور شخصاً بسیاری از آنها را با نشان های افتخار زینت می داد. شورای ملی علاوه بر اعطای جوایز نقدی، تفنگ سبک نیز به عنوان نماد افتخار نظامی مدرن و مرد قبیله ای سنتی اهداء می کرد.^(۳۴)

شیعی گری مدتهاست که بخش لایفک خود آگاهی ملی ایرانیان شده بود و تبلیغات جنگ ایران با نمادهای اسلام شیعی نشان داده می شده است. از این روی استفاده از نمادهای شیعی و ملی گرایی موضوع اصلی بود. این تبلیغات، رژیم بعث را با زبان دینی توصیف می کرد و به عبارتی، صدام را به عنوان یزید یعنی قاتل امام حسین (ع) یا به عنوان حکومت سکولار ضد دین و دشمن اسلام معرفی می نمود. تصویر امام حسین (ع) به عنوان یک شیعه و نماد مشروع یک حقیقت بود که از جانب خدا

حمایت می کرد، به بیش از ۱۰ هزار نفر رسید و نیروهای چریکی کمونیست که در کوهها می جنگیدند، بیش از ۴ هزار مبارز بود، در حالی که مبارزان ملی گرای کرد حتی زیاد بودند و به ۲۰ الی ۳۰ هزار نفر می رسید.^(۳۵) و اینها به طور عمده از همان نسل جوان مبارز در جبهه بودند. روند مشابهی نیز در ایران قابل مشاهده بود: مجاهدین خلق در سمت دیگر خط جبهه می جنگیدند و دهها هزار جوان ایرانی با هر گرایش ایدئولوژیک و اجتماعی به دنبال پناهندگی در غرب بودند.

اگر به دقت بنگریم، وفاداری های تقسیم شده در همه زمان ها معمول بود، اما خط ظریفی که این شکاف ها را از هم جدا می کند، تغییر می یافت و گاهی هم پوشانی داشتند. تنها نتیجه ای که می توان اضافه کرد این است که روند وطن دوستی در میان نسل جنگ طی مرحله اول و نیز طی دومین مرحله جنگ ایران و عراق غالب بود؛ ولو اینکه با ترکیبی از انتظارات بزرگ برای صلح و رفاه و نگرانی و ترس از آسیب آکنده باشد.

هنر، ادبیات و جنگ

در طول جنگ، روند تلاش برای ایجاد یک فضای فرهنگی متحد برای گروه های فرهنگی، دینی و قومی دوچندان شد. توام با مفهوم ملت عرب، یک نوع ملی گرایی با شکل عراقی در اواسط سال های هفتاد شکل گرفت تا با واقعیت های عراقی بهتر تطبیق یابد. ملی گرایی جدید عراقی از مولفه های مدرن، اسلامی و پیشااسلامی متفاوت ساخته شده بود. اسطوره ها و نمادهای تاریخی از سومریان، آشوریان و بابلیان باستان در کنار این ملی گرایی جدید قرار گرفت.^(۳۶) نمادهای اسلامی همچون امامان شیعی یا رهبران کرد مسلمان برای مثال صلاح الدین ایوبی در دل ساخت ملی گرایی عراقی قرار گرفتند. هدف از همه اینها انتقال یک حس وحدت ملی و اعطای احساس عمیق تاریخی به دولت - ملت عراقی مدرنی بود که شکاف دینی و قومی را نادیده می گرفت. نیاز برای به کارگیری کردها در جبهه جنگ یا جلوگیری از هر اتحاد قومی متصور یا ممکن میان شیعیان عراق و ایران، این محرکه را بیشتر تقویت کرد.

جنگ لقب قادسیه گرفت، نامی که بعد از اولین حمله مسلمانان به ساسانیان به وجود آمد؛ یعنی امپراتور پارس در قرن هفتم در خاکی که در قرن بیستم نام عراق را به خود گرفت.^(۳۷)

جدول ۵.۷) افزایش عضویت در حزب بعث، ۸۰-۱۹۶۸

سال	عضویت کامل	نامزدها و مردم عادی
۱۹۶۸	۱۰۰-۲۰۰	
۱۹۷۶	۱۰۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰
۱۹۸۱	۲۵۰۰۰	۱۵۰۰/۰۰۰
۱۹۸۸		۱۸۰۰/۰۰۰

- این مقوله به سه مقوله تقسیم می‌شود: مبارزان اول، مبارزان دوم و نامزد عضویت، در واقع این سه مقوله رami توان اعضای جدید اطلاق کرد، درست همانند دیگر سازمان‌های سیاسی.

- برخی تخمین‌ها اعضای کامل و نامزدها را شاخص ۵۰۰-۴۰۰ اعلام می‌کنند.

- این میزان شاخص کلی هر دو مقوله حزب است که در سال ۱۹۸۸ طاهایاسین رمضان آن را نقل کرد.

دستور داشت بازید بچنگد. در مقابل، تبلیغات جنگ در عراق نیز متمرکز بر عراقیسم در جنبه‌های مدرن، اسلامی و پیشااسلامی مختلفش بود، زیرا هدف آن افترازدن به ایرانیان به دلایل دینی-قومی بود و از این رو از واژه‌های فارسی محسوس یعنی فارس‌های غیرمسلمان استفاده می‌کردند. در حالی که هدف تبلیغات ایران پیروزی بر هم‌دینان خود یعنی شیعیان در عراق بود، تلاش‌های رسانه‌های عراقی بر جدا کردن هر گونه پیوند و رابطه ممکن بین شیعیان و ایجاد یک فضای فرهنگی بزرگ که گروه‌های دینی و قومی متعدد را متحد کند، متمرکز بود. یک شکاف قومی میان شیعیان ایران و عراق وجود داشت؛^(۳۳) شکافی که اکنون مورد تأکید بود، موضوعی کهنه بود، و چیز جدیدی نبود.

شکاف بزرگ

ماهیت دقیق و شکننده وطن‌دوستی عمومی عراق در تمایز فاحش با ماهیت تقریباً تک‌لختی ملی‌گرایی پدرسالارانه یک رژیم اقتدارگرا قرار دارد. ملی‌گرایی، را صرفاً ساخت فکری یک ایدئولوژی با حرکت اجتماعی صرف نیست، بلکه یک فضای فرهنگی است که در آن تاریخ، دین، فرهنگ و جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی، بخش مهم این فضا را تشکیل می‌دهند. جدا از محرز بودن این مسأله، این فضای یک فضای پیچیده‌ای است که سیال و بی‌ثبات است.^(۳۵)

اگر اتحاد قوی بین ملی‌گرایی پدرسالار و وطن‌دوستی عمومی در طی جنگ ایران و عراق بدیهی و روشن بود، بر خورد آنها در طی و بعد از جنگ خلیج فارس نیز در ۹۱-۱۹۹۰ (۷۰-۱۳۶۹ ش.) بارز بود. اما در نهایت آنها چگونه و چرا از هم فاصله گرفتند و برخورد کردند؟ نسل جوان جنگ که بر اساس ایدئولوژی سوسیالیسم ملی‌گرا شکل یافته بودند و چشم‌انداز سریع به سمت بسیج اجتماعی آنان را برانگیخت، دل به امید رونق و شکوفایی نفتی در اواسط دهه ۱۹۷۰/۱۳۵۰ ش. بستند و به دنبال تضمین سهم‌شان در مشاغل دولتی و خدمات آزاد بودند. بخش اعظم این نسل عضو مقامات حزب بعث شدند که در سال ۱۳۴۸/۱۹۶۸ ش. به سرعت از یکصد عضو به ۱/۸ میلیون عضو و نامزد عضویت در دهه ۱۹۸۰/۱۳۶۰ ش. افزایش یافت. (به جدول ۵.۷ نگاه کنید) تجارب تلخ آنها در جبهه‌های جنگ، زخم‌های عمیقی در روح و روان نسل جنگ بر جای گذاشته بود. در سال آخر جنگ، فشارهای

منفی نشأت گرفته از طولانی شدن خصومت‌ها، به نظر می‌رسید حداقل تاحدی از معنای تهدید ملی که به نسل جوان انگیزه می‌بخشید، پیشی گرفته بود. اگر جنگ به مدت زیادی ادامه یافته بود، پیامدهای وحشتناکی به بار می‌آورد و انگیزه نیروها و روحیه نبرد را از بین می‌برد. به محض آنکه آیت‌الله خمینی (ره)، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را پذیرفت، شور و شغف عمومی در عراق عمق احساسات صلح و بی‌علاقگی به جنگ را نه تنها در میان سربازان جوان بلکه در سطح ملی گسترده نیز فاش ساخت. به رغم توصیه‌های شدید از سوی مقامات بلندپایه برای حفظ نظم، حتی سربازان و غیرنظامیان مسلح نیز برای ابراز شادی‌شان برای صلح، به تیراندازی هوایی اقدام می‌کردند. در ۲۰ آگوست ۱۳۶۷/۱۹۸۸ ش.، یعنی تاریخی که آتش‌بس اعلام شده بود، عراق وارد دوره‌ای جدید و ناامن شد. هشت سال جنگ خسته‌کننده منجر به مخالفت‌های فراوانی شده بود که نشان از ویران‌گری آن می‌داد. عراق یک قدرت نظامی قدرتمندی را تشکیل داده بود (چهارمین ارتش دنیا به لحاظ میزان تجهیزات و نیروی انسانی)، اما به لحاظ اقتصادی و اجتماعی به شدت تحت فشار قرار داشتند. هزینه‌های جنگ که طبق برآوردها ۱۲۰ میلیارد دلار بود، بسیار بیشتر از تولید ناخالص ملی در طول سال‌های جنگ محاسبه می‌شد. خسارت اقتصادی جنگ بسیار بیشتر از آن بود که جبران شود. جنگ نه تنها ۳۸ تا ۴۰ میلیارد دلار از ذخایر قبل از جنگ را به

بودند که یا در ایران بستگانی داشتند یا با گروه‌های اسلام‌گرای شیعی مستقر در تهران رابطه داشتند. اسرای عفو شده «توابین» نام گرفتند؛ یعنی کسی از گناهی که مرتکب شده است، طلب مغفرت بکند. کسانی که محروم از چنین عفو‌هایی بودند، مجبور شدند ۲ الی ۱۸ سال در اردوگاه‌های اسرای جنگی به سر ببرند. زمانی که جنگ خاتمه یافت، تصور اسرای بدشانس تغییر یافت. اکنون هم سنگرانشان آنها را «فراموش شدگان» اطلاق می‌کردند و یا با صفت «مرگ تدریجی» یا «اسرای ابدی» آنها را توصیف می‌کردند.

مقوله دیگری را نیز باید به این بحث افزود: بسیاری از نظامیان به هنگام بازگشت، فرار، نافرمانی، ترک خدمت یا عدم سرسپردگی اعدام شدند. شمار آنها معلوم نیست؛ آنها همچنان بخشی از تجربه وحشتناک کهنه کاران جنگ را تشکیل می‌دهند که هم سنگران یا خویشاوندان خود را از دست دادند و خودشان زیر تهدید دائمی به همدستی، نافرمانی یا خیانت متهم شدند. چنین اتهاماتی حتی در مواردی نظیر نقص موتور تانک‌ها یا تجهیزات نظامی پدیدار می‌شد. بدتر از همه کسی که نافرمانی می‌کرد نه تنها محکوم به مجازات مرگ می‌شد، بلکه بر روی تابوت چوبی او نیز واژه‌های «خائن» یا «بزدل» را می‌نوشتند و پیش چشمان هم سنگرانشان و مردم محلی که قربانی در آنجا زندگی می‌کرد آن‌را به نمایش می‌گذاشتند. در چنین مواردی، مقرری آنها نیز قطع و به نام «خائنان» اموالشان مصادره می‌شد.

تکوین اجتماعی یک ملت در حال تشکیل، تحت تأثیر سیاست‌های دیگری نیز قرار داشت؛ برای مثال، بین ۵۰ الی ۱۰۰ هزار شیعی به زور به ایران تبعید شدند.^(۲۹) حداقل نیم میلیون کرد مستقیماً زیر فشار اخراج اجباری، اسکان دوباره و حملات گاز شیمیایی یا قتل عام قرار داشتند. قربانیان فاجعه حلبچه در سال ۱۳۶۷/۱۹۸۸، ش. با حملات گازهای شیمیایی و قربانیان جنگ انفال که در آن حدود ۱۵۰ الی ۱۸۰ هزار انسان در بیابان جنوبی عراق قتل عام شدند،^(۳۰) بخشی از واقعیت‌های تلخی هستند که ملت یک کشور و به طور گسترده نسل جنگ را متأثر ساخت. هر چند جریان اطلاعات و زبان ارتباطات تحت کنترل بود، اما حکایت تبعیدیان، اسکان مجدد، یا قتل عام گروه‌های قومی، دینی یا سیاسی از سوی برخی سربازان با ترس و وحشت انتقال می‌یافت و نگرش آنها را تحت تأثیر قرار می‌داد.

هذر داد، بلکه اکنون اقتصاد عراق به شدت گرفتار بدهی‌های سنگین شده بود و بر اساس آمار، بین ۵۰ الی ۸۰ میلیارد دلار یعنی تقریباً به اندازه نیمی از درآمد کشورهای حومه خلیج فارس بدهی داشت.^(۳۱) اکنون عراق مجبور بود ۶۳ میلیارد دلار دیگر برای پروژه‌های بازسازی اختصاص بدهد. کاهش تولیدات صنعتی و کشاورزی تأثیر منفی تورم را افزایش داد. با درآمدهای نفتی رو به کاهش، تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه به شدت کاهش پیدا کرده و به پایین‌ترین سطح قبل از جنگ رسید.^(۳۲)

در سال ۱۳۵۹/۱۹۸۰ ش. سربازان برای سفر از بصره تا بغداد برای مرخصی کوتاهشان (۳ روز در هر ۱۰ هفته) مجبور بودند ۵ دینار عراقی پرداخت کنند (تقریباً ۱۵ دلار و ۵۰ سنت آمریکا، هر دینار عراق برابر با ۳ دلار و ۱۰ سنت بود). این میزان در سال ۱۳۶۰/۱۹۸۱ ش. به ۱۰ دینار عراقی (۳۱ دلار) و در سال ۱۳۶۱/۱۹۸۲ ش. به ۱۵ دینار عراقی (۴۶ دلار و پنجاه سنت) افزایش یافت. قیمت سیگار، گوشت و دیگر مایحتاج زندگی از قدرت خرید سربازان بالاتر بود. پرداخت خسارت از سوی دولت برای نیروها در صورت مجروح شدن، یا به خانواده‌هایشان در صورت مفقودالاثر شدن در جنگ، در سال ۱۳۶۱/۱۹۸۲ ش. متوقف شد. این در حالی بود که پیشتر یک سرباز مجروح ۳۰۰ دینار (۹۳۰ دلار) و افسران ۵۰۰ دینار (۱۵۵۰ دلار) دریافت می‌کردند. خانواده‌های کشته شدگان در جنگ پاداش‌های بیشتری دریافت می‌کردند: یک دستگاه خودرو و تویوتا و قطعه‌ای زمین برای سکونت؛ یک شورتل کانادایی و یک قطعه زمین بزرگ مسکونی.

ریشه دیگر نارضایتی و بی‌تفاوتی، سطح تلفات و خسارات بود: بیش از ۳۰۰ هزار سرباز، زندگی خود را در جبهه جنگ از دست دادند و شمار بیشتری معلول و یا مجروح شدند. حدود ۱۵ هزار نفر به اسارت درآمدند و مجبور شدند بین ۱۶ تا ۱۸ سال در اسارت زندگی کنند، به‌ویژه آنهایی که در ۱۳۵۹/۱۹۸۰ ش. به اسارت درآمدند و در ۱۳۷۵-۷۷/۱۹۹۶-۹۸ ش. آزاد شدند.^(۳۳) در طی دوران جنگ، آنهایی که در اسارت بودند به آنهایی که آزاد می‌شدند، غبطه می‌خوردند و هم سنگران خود را افرادی خوشبخت تلقی می‌کردند که در بازی بقای زندگی پیروز شده‌اند. در واقع، برخی اسرای جنگی عراقی در ایران با عفو ویژه‌ای آزاد شدند و به شهروندان آزاد تبدیل شدند. اسرای تبدیل شده به میهمان، سربازان شیعی و افسران فاقد درجه‌ای

در مرحله دوم، تنش‌ها در جامعه ترس و نگرانی ایجاد کرد. آنهایی که فشارها و وحشت‌های جنگ را بر دوش کشیده بودند، حق اخلاقی به دست آورده بودند تا ادعای مشاغل آبرومندانة کنند؛ آنهایی که به لحاظ فیزیکی مشکل داشتند و مجروحان و معلولانی که نیازمند مراقبت اجتماعی بودند، اما منابع برای پاسخگو بودن به چنین تقاضاهایی بسیار محدود بود. نسل جنگ که تشنه آسایش و امنیت برای زندگی غیرنظامی بود، انتظارات بیشتری برای مرخص شدن سریع از ارتش و بهره‌مند شدن از ثروت ملی داشت. هشت سال به آنها گفته شده بود که قهرمانان صدام و منجیان کشور هستند. آنهایی که زندگی خود را از دست داده بودند وعده شهادت با افتخار برایشان داده شده بود و همان‌طوری که یک شعار رسمی اعلام می‌کرد: «شهادت پاک تر از همه ماست». هرچند احساس آرامش ناشی از پایان هولناک فاجعه، کهنه‌کاران جنگ را غافلگیر کرد؛ اما وعده‌های ترخیص با تأخیر و رشد طبقه جدید ثروتمند که ثروت و قدرت خود را به رخ می‌کشیدند، ناامیدی آنها را تشدید نمود. حذف و برچیدن نسبی اقتصاد دستوری دولتی به خیزش طبقات ثروتمند و نگرانی سربازان بی‌تاب کمک کرد. برای آزمایش، ۵۰ هزار سرباز یا بیشتر (تقریباً ۵ درصد افراد زیر پرچم) را مرخص کردند، اما سربازان دیگر فرصتی برای بازگشت به زندگی پیشین خود نداشتند و بی‌صبری و رفتار خشونت‌آمیز آنها غیرقابل کنترل بود.

غیرنظامیان، رفتار سربازان را عنان‌گسیخته، خشن و حتی غیرقابل تحمل توصیف می‌کردند. اغلب امانه همیشه، سربازان رفتارهای متعصب‌آمیزی در میان خودشان داشتند. اگر سربازی حتی در گروه غیرنظامی رفتاری از سوی دیگر غیرنظامیان، مأموران دولتی یا پلیس مشاهده می‌کرد که آن را «بد» یا «ناشایست» تلقی می‌کرد، دعوای خیابانی آغاز می‌شد. تا حدی که این اعمال از سوی عموم به دیده تساهل، بخشش یا حتی همدردی نگریسته می‌شد. از این روی، سربازان جوان نه تنها در تقاضاهایشان ثابت قدم بلکه در شیوه رفتاریشان خشن بودند و فرماندهانی که از مرخص کردن سربازان حمایت می‌کردند، با ضربه سنگینی مواجه می‌شدند.^(۳۳) در طول فاصله میان دو جنگ، احساس بی‌تفاوتی اجتماعی و بیگانگی به تدریج گریبانگیر سربازان بی‌صبر شد و آنها را از امیدهای بزرگ محروم و تقاضاهای

بخشی از این حوادث ظالمانه نه تنها ملموس بود بلکه از طریق ارتباطات خانوادگی سربازان، علقه‌های اجتماعی یا شبکه‌های قبیله‌ای انعکاس پیدا می‌کرد. با این وجود، تجارب خاص محدود، نشان دهنده ماهیت دوگانه ترس برخاسته از تهدید دشمن بود.

دوره آتش‌بس یک دوره فی‌نفسه اقبال خوش آیند اما مسأله ساز بود. این دوره انتظارات بیشتری در میان سربازان ایجاد کرد که دغدغه بیشتر رژیم را به همراه داشت. بزرگترین مسأله برای امنیت رژیم در این دوره بدون جنگ، بحث اپوزیسیون یا مخالفت و نارضایتی نبود بلکه حمایت از خود ملت بود؛ در مورد ارتش یک میلیونی مذکور، مسأله این بود که چگونه تغذیه آنها فراهم شود و چگونه حفظ شوند.^(۳۴) شواهد و اسناد از وجود دو استدلال معتبر درون رده‌های بالاتر نخبگان نظامی و غیرنظامیان حاکم حکایت می‌کند: استدلال اول خطرات بسیج مداوم را مطرح می‌کرد در حالی که استدلال دیگر بر خطرات مرخص کردن نیروها تأکید می‌کرد.

در وهله نخست، تنش‌ها میان ارتش هراس

انداخت. یعنی کردن نیروهای مسلح که به معنای شستشوی مغزی ارتش و نگهداری آن تحت کنترل حزب حاکم است، در سال‌های دهه هفتاد موفقیت‌آمیز بود. برای اولین بار در تاریخ مدرن عراق، ارتش تحت کنترل غیرنظامیان به پادگان‌ها بازگردانده شدند.^(۳۵) اکنون با بسیج عمومی، ماهیت ارتش به لحاظ کنترل شدید حزبی کاهش یافت؛ استخدام‌های جدید اهمیت نسبی بعثیون را در نیروهای مسلح کاهش داد و تسلط و کنترل حزب بعث را تضعیف کرد. جنگ خودش چندین فرمانده نظامی را به سطح قهرمانان ملی ارتقاء داد، فرماندهانی که با رهبران غیرنظامی به لحاظ پرستیژ و محبوبیت در رقابت بودند. در چنین شرایطی، خطر از کنترل خارج شدن ارتش وجود داشت.^(۳۶)

**تلاش‌های رسانه‌های
عراقی بر جدا کردن هرگونه
پیوند و رابطه ممکن بین
شیعیان و ایجاد یک فضای
فرهنگی بزرگ که گروه‌های
دینی و قومی متعدد را
متحد کند، متمرکز بود**

تغییر و تحولات متوالی، بدنه کهنه کاران جنگ را آشفته و عصبانی و رشته سیاست گذاری، اعتقاد ملی گرایی و جریان اصلی را از هم گسست.

نخستین تغییر ناامیدکننده، چشم انداز جنگ دیگر بود، درست در حالی که عراق هنوز در پی التیام دادن به زخم های قبلی اش بود. وعده های سرخرمن سعدون حمادی، نخست وزیر عراق، درباره افزایش ثروت نفت عراق به ۴۰ میلیارد دلار با احساسات مختلط امید و ناامیدی و بدگمانی همراه شد. این اظهارات که چندین بار در نوامبر ۱۳۶۹/۱۹۹۰ ش از شبکه تلویزیونی عراق پخش شد و افزایش نیروهای متحدین به رهبری ایالات متحده در عربستان سعودی و خلیج فارس تأثیر آن را کاهش داد. با بسیج عمومی جدید، همه رویاهای ارتش متحدالاشکال بر باد رفت. منبع دیگر نگرانی، ماهیت ارتش بود. این بار در طرف مقابل، ایران جهان سومی با ماشین جنگی فرسوده اش قرار نداشت، بلکه کشوری پیشرفته به لحاظ تکنولوژیکی بود که آنها مجبور بودند با این کشور رو درو شوند. چرخش دیگر سیاست گذاری، موجب حیرت و سردرگمی شد. جدا از محاسبات عمل گرایانه، عراق یک نامه عذرخواهی به ایران فرستاد و حتی به دسیسه های آمریکا در پشت جنگ طولانی میان دو کشور اشاره کرد و این امر موجب ترس و نگرانی قهرمانان جنگ شد. اما نه حسن نیت ایران و نه حمایت از سربازان، هیچ کدام به سرانجامی نرسید. آنچه این نشانه های سازشکارانه در قبال ایران برای بسیاری از آنها معنی داشت، این بود که فداکاری های آنها، خون دادن آنها، رنج آنها و قهرمان پروری شان همگی بی نتیجه بوده و این امر برخلاف منطق جنگ ایران و عراق بود، جنگی که به منزله مقاومت ملی گرایی علیه تجاوز بود.

در آستانه جنگ خلیج فارس احساس نگرانی و ترس، سرپای وجود اکثریت نسل جنگ را فراگرفت و اکنون کهنه کاران به معنای دقیق کهنه کار بودند. همه تلاش های نخبگان حاکم که این نسل را با شور جهان سومی حامی صدام و عرب لبریز کرده بودند، بی ثمر شده بود. چنین احساس هایی از نگرانی و ترس که در ادبیات نظامی به عنوان «روحیه ضعیف» نمایان می شود، به راحتی می تواند به بی ارادگی و به نوبه خود به بی اعتنایی و بی تفاوتی منجر شود. اگر شکست نهایی با یک شکل پدرسالارانه و

اساسی شان را انکار کردند. در همین دوره، شاید شکاف ها در اتحاد میهن دوستی عمومی و ملی گرایی پدرسالاری ۶۹-۱۳۶۷ ش عمیق تر شده است؟

ضربه ای کشنده و هولناک

طی دوره ۹۰-۱۳۶۷/۱۹۸۸-۶۹ ش، کشور در آستانه دو گزینه گام می گذاشت: اصلاحات و توان بخشی یا ماجرایی نظامی دیگر. انبوهی از تحولات منطقه ای و بین المللی جستجو برای راه برون رفت از معضل را ضروری ساخت. تحولات در اروپای شرقی، نخبگان حاکم را متحیر کرد و موجب دغدغه عمیقی در بین آنها شد. الگوی اقتدارگرایی شوروی که جزم اندیشی حزب بعث به طور عمده از آن نشأت می گرفت، فروپاشید و این فروپاشی ضربه هولناکی بر پیکره ایدئولوژیکی حکومت بعث بود. اقتصاد دستوری، سیستم تک حزبی و مشروعیت خودطراحی شده و شورش های خیابانی خونین در کشورهای اردن و الجزیره در سال ۱۹۸۹/۱۳۶۸ ش، اصلاحات دمکراتیک را روانه دو کشور عربی کرد. رئیس جمهور عراق بسته پیشنهادی اصلاحات مشابهی را ارائه داد که عبارت بود از: آزادسازی اقتصادی، قانون اساسی جدید (که تکررگرایی سیاسی را پیشنهاد می کرد)، آزادی مطبوعات و دیگر آزادی های دمکراتیک. پیشنهاد صلح واقعی از سوی علی اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور وقت ایران، نیز مطرح شد. هر دو موضوع یعنی بسته اصلاحات و گام آشتی جویانه در قبال ایران تلاشی برای کاهش تنش های منطقه ای و داخلی و به عنوان پیش شرطی برای گسترش و بهره برداری از میادین نفتی جزیره مجنون (واقع در استان اماره جنوبی در مرز ایران) بود. گزینه دیگر دنبال کردن منابع راحت و سریع بود. بسته پیشنهادی اصلاحات هرگز مطرح نشد و تهاجم عراق به کویت همچنان دنبال شد. تهاجم والحق کویت جزو اهداف عراق قرار گرفت تا ثروت و نفت کافی را به منظور کاهش فشارهای اقتصادی تضمین کند، شعله های میهن پرستی مردمی را دوباره شعله ورت سازد تا جان و قلب این شعله ها با ملی گرایی پدرسالاری یکسان شود و در نهایت حداقل بیعت و وفاداری نسل جنگ را به دست آورد. همان طوری که روشن است، نتیجه این سیاست تهاجمی، چیزی جز آنتی تز مستقیم این محاسبه اشتباه نبود.

خدمت و فرار بدون اراده در شمال (کردستان)؛ و سوم، جنگ منظم و منسجم حامیان رژیم (در جبهه میانه).^(۳۵)

این تمایز در رویکرد قشرهای متعدد ارتش عراق از عوامل زیادی ناشی می‌شد که از جمله می‌توان به سطح نابودی صورت گرفته در برابر یکدیگر (با احساس متفاوتی از امنیت یا افتخار یا شکست تلخ)؛ وجود یا گسست زنجیره متمرکز فرماندهی و در نهایت، تراکم (بیشتر یا کمتر) حزب وفادار و شبکه‌های اخوت در این واحدها



اشاره کرد. در بخش جنوبی، همه عوامل منفی کارساز بودند، اما در بخش شمالی بخشی از این عوامل و در بخش میانی هیچ عاملی کارساز نبود. در واقع، هدایت نیروها به ویژه در جبهه کویت گواهی بر این مدعاست. آنها با خواست خود به پای صندوق‌های رأی رفتند، اما با میل خود به جنگ نرفتند. از دویست و پنجاه هزار سرباز در این جبهه، ۱۵۰ هزار نفرشان پرچم‌های سفید برافراشتند و در عرض چند ساعت آغاز جنگ زمینی در فوریه ۱۳۷۰/۱۹۹۱ ش.، تسلیم شدند. باقی ماندگان علیه حکومت دست به اسلحه بردند. در واقع، این سربازان بازگشته از جبهه کویت بودند که شورش را در بصره تحریک کردند.^(۳۶)

غیرنظامیان سازمان‌یافته و خودانگیخته در بسیاری از شهرها و روستاها خشم و عصبانیت خود را نشان داده و شورش کردند. حتی در میان شورشیان، بسیاری از اعضای حزب بعث هم به چشم می‌خورد. آنها به زودی به اسلام‌گرایان در تبعید در ایران ملحق شدند. شورش، رفتار بخش افراطی نسل جنگ بود که یا در ارتش و یا در میان غیرنظامیان بودند. میانگین سنی شورشیان حدود ۲۴ سال بود که اکثر آنها به مناطق جنوبی تعلق داشتند که تحت کنترل حزب بعث بود که بعداً اسلام‌گرایان نیز به آنها پیوستند، حال آنکه در شمال، ملی‌گرایان کرد و کمونیست‌ها هسته اصلی جنبش را تشکیل می‌دادند.^(۳۷)

شوونیستی از ملی‌گرایی روی بدهد، این بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی می‌تواند به اقدامات ضدحکومتی منجر شود. چنین شکستی که در پایان به وجود آمد ناشی از تأثیر جمعی ناکامی، عقب‌نشینی سازماندهی نشده و اضمحلال در ژانویه و فوریه ۱۳۷۰/۱۹۹۱ ش. بود. جنگ هوایی و زمینی گسترده به رهبری آمریکا، برآوردهای اولیه تعداد تلفات انسانی را در سطح وحشتناکی قرار داد: شاید ۱۲۰ تا ۱۵۰ هزار نیروی نظامی و ۱۰ تا ۱۵ هزار نیروی غیرنظامی از بین رفتند. (برآوردهای دیگری که بعدها انجام شد بسیار پایین‌تر از این میزان بود). در آغاز شورش‌ها، بیش از ۲۰ هزار شورشی‌جان خود را از دست دادند و ۲۵ الی ۳۰ هزار شهروند عراقی در طول این شورش‌ها و بعد از آن کشته شدند. اگر تراکم این ارقام اندازه‌گیری شود، ماهیت وحشتناک این ارقام روشن می‌گردد. در هشت سال جنگ میان ایران و عراق به طور میانگین ۳۰۰ کشته در روز تخمین می‌شد؛ در جنگ خلیج فارس این میزان به ۴۰۰ کشته در روز افزایش یافت. ماهیت وسیع جنگ نخست بر ماهیت عمیق جنگ دوم پیشی گرفت. سه روند گذشته درون نسل جنگ، یعنی حمایت، بی‌تفاوتی و چالش، اکنون در میان عموم مردم اهمیت پیدا کرده بود. نیروهای مسلح عراقی در راستای این خطوط دچار گسست شدند. ارتش روندهای متفاوتی را نشان داد: نخست، شورش و تمرد در جنوب (جبهه کویت)؛ دوم، ترک

شرح کلی

جنگ نیازمند اتحاد ملت و شورش نشان دهنده عدم اتحاد (نفاق) ملت است. منطق جنگ هر چند غالب است، اما همه نفاق ها و دودستگی ها را زیر لایه ضخیم حتی تک لختی اتحاد هدف و عمل پنهان می کند و انرژی ها را به سمت بیرون هدایت می نماید. منطق شورش و طغیان، اصل نارضایتی را بالا می برد و خشم و عصبانیت را به درون هدایت می کند. احساس وفاداری و سرسپردگی نسل جنگ به دولت به تحلیل رفته بود، احساسی که در طبقه نخبگان آنها واضح بود و دست به اسلحه و شورش بردند. آنها آرزوی صلح داشتند، اما در نهایت در بن بست گرفتار آمدند.

در طول جنگ دوم خلیج فارس، ماهیت دشمن توأم با نمادهای بسیج و انجمن های گردهمایی تغییر یافت؛ ایدئولوژی رسمی از عربیسم به عراقیسم تبدیل شد؛ هنجارهای فرهنگی رایج از سکولاریسم به نمادهای مذهبی تغییر یافت؛ ایدئولوژی سیاسی از اندیشه های پیشرفت، تک حزبی و سوسیالیسم به سمت سنت و قبیله پیش رفت؛ سوسیالیسم ملی گرایی از اقتصاد دستوری، اشتغال دولتی و خدمات اجتماعی آزاد به سمت حذف نظارت دولت، تجاری کردن و بینوایی حرکت کرد. طبقات متوسط که نسل جوان بیشتر به آن تعلق داشتند یا در آرزوی ملحق شدن به آن بودند و پایه های رژیم بعث را تشکیل می دادند، اکنون گرفتار دودستگی و اختلاف شده بودند.^(۳۸)

از ویژگی های مهم نسلی می توان به میزان خشونت و بی تفاوتی اجتماعی اشاره کرد. در دوره قبل از سقوط صدام حسین، میزان جرم و خشونت در هر فصل دو برابر شده بود. ماهیت خشونت آمیز مخالفت ضد حکومتی از دیگر مشخصه ها بود. در هیچ جایی سطح توزیع سلاح میان غیرنظامیان یا سطح آموزش نظامی به چنین میزان گسترده ای نمی رسید. این روند خشونت آمیز که احیای هنجارهای قبیله ای از جمله انتقام و خوددآوری آن را حمایت کرد، تقریباً یک ویژگی کلی را نشان می داد. بدتر از همه، فروپاشی نظام قضایی فاسد پیشین و آژانس های اجرای قانون بود. در پرتو واقعیت یک نسل خشونت آمیز، چشم اندازهای یک تغییر صلح آمیز به نظر ضعیف و شکننده می رسید.

ویژگی دیگر، فروپاشی جهت گیری ایدئولوژیکی بود. انسجام و همبستگی های کل نگرانه مدرن که پیشتر

در میان این نسل جنگ مشاهده گردید از قبیل همبستگی طبقاتی یا ملت، توسط وفاداری های ازلی و جداشده طایفه ای - قبیله ای، خانواده یا اجتماع محلی جابه جاشد. در نتیجه، اکنون وضعیتی از جدایی وجود دارد که در تقابل با گروه ها و طبقات اجتماعی، اجتماعات و مناطق قرار دارد. بازسازی «ملت» عراق به نظر وظیفه ای بسیار سنگین و دشوار می رسد.

اشکال محلی سنت گرایی چه بسا فرصت های رشد روند اسلامگرایی سازمان یافته هم سنی و هم شیعی را افزایش دهد. وهابیسم به شیوه طالبان از سال ۱۹۹۲ در میان نسل جوان سنی به تدریج رو به افزایش بود، حال آنکه

روندهای بنیادگرایی یا فرقه ای نیز میان شیعیان رخنه کرده بود. اگر این روند تداوم یابد، ایدئولوژی های اسلام گرایی ممکن است به طرز عجیبی فرایند ایدئولوژی زدایی را بشکنند.

ارزش اخلاقی کار که زمانی میان نسل جوان شهره آفاق بود، به سطح اخلاق ارباب - رعیت تنزل پیدا کرد. اقتصاد

رانتیر و سیاست پشتیبانی دولت این وضعیت را تقویت نمود. با فروپاشی رانت نفتی، لایه متوسط حقوق بگیر جایگاه طبقه متوسطی خود را از دست داد، اما آرزوی از دست دادن این جایگاه را نمی کند. این طبقه فقیر و تحقیر شده یک «پرولتاریای به حاشیه رانده شده» تحصیل کرده و شورشی را تشکیل می دهند که از آن چه بسا نه همخوانی و سازگاری بلکه خشونت برخیزد. در نبود صلح و آرامش اجتماعی، تجارت خصوصی عقلانی شاید دشوار باشد. در نبود نهادهای قوی برای حمایت از مالکیت و حقوق قراردادها، تجارت به چهارچوب های قبلی بازخواهد گشت و سنت گرایی چنددستگی اجتماعی تقویت خواهد شد.

هدف از این تحقیق،

مشخص کردن رویکرد

عراق به جنگ، کشف

عوامل و رای چنین

رویکردی و ایجاد یک

تصویر جامعه شناختی

از جامعه عراق می باشد

ایدئولوژیهای مدرن و فرهنگ سنتی معروف است. این عوامل گروه های نسلی مختلفی را در بر می گیرد و بر هویت آنها، گزینه ها و پاسخ های آنها تأثیر می گذارد. مشکل دیگر از دو واقعیت نشأت می گیرد. از یک طرف، عراق کشوری است که در خاورمیانه کمترین تحقیق در مورد آن صورت گرفته است. فقر مطالعات انسان شناسختی و جامعه شناسختی نیز کاملاً در این کشور آشکار است. از دیگر سو، از جریان آزاد اطلاعات در دوران خفگان اقتدارگرایی رژیم سرکوب کننده هیچ خبری نبوده است. شاید تنها نیروی توازن، مهاجرت دسته جمعی بخش اعظم نسل جنگ توام با گروه هایی از نظامیان و مقامات سابق است که دارای اطلاعات و تجارب خاصی از جنگ بودند. آرشویی از حدود ۱۰ میلیون سند از آژانس های امنیتی و دیگر آژانس ها در کردستان توسط شورشیان در طول شورش های ۱۹۹۱ مصادره و به ایالات متحده انتقال پیدا کرد. یک شرکت خصوصی این اسناد را پردازش کرده و اکنون به صورت یک لوح فشرده در دسترس می باشد. کنعان مکی، نویسنده برجسته عراقی نقش مهمی در این پروژه ایفاء کرد. بنیاد عراقی در واشنگتن دی.سی این اسناد را مورد نظارت قرار داده و پژوهشگران زیادی در این خصوص فعالیت می کنند و تلاش می کنند الگوی جورچین را دوباره مرتب کنند. شاید تحقق این امر سال ها طول بکشد.

۱۰. ادبیات قابل دسترس در مورد جنگ ایران - عراق دلایل متفاوتی برای ریشه های این جنگ نشان می دهند. ادبیات رسمی بر تهدید امنیت ملی ایران متمرکز هستند، در حالی که ادبیات انتقادی پویایی های منطقه ای و داخلی را مورد توجه قرار می دهد...
۱۱. در مورد پویایی های داخلی نگاه کنید به جابر محسن، ...
۱۲. شاید بهترین تحلیل مسائل ملت سازی و امنیت رژیم را که شامل تلاش جنگ می شود بتوان در اثر محمد - محمود محمد پیدا کرد:
۱۳. در خصوص میزان رشد پایدار طبقات متوسط حقوق بگیر و مالک در عراق نگاه کنید به:

شاخص های باتاتو دوره ۶۸-۱۹۵۰ را در بر می گیرد.

Hanna Bataatu, the Old Social Classes and the Revolutionary Movements of Iraq (Princeton university Press, 1978).

۱۴. در خصوص منازعه بعث سوریه و عراق نگاه کنید به:

Eberhard Kinle, Bath Vesus Bath: The Conflict Between Syria and Iraq, 1968-1989 (London: Kegan Paul International, 1987), p.135.

همه اینها، خشونت، ایدئولوژی زدایی و جدایی این نسل با بازگشت به اشکال مختلف باورهای فراطبیعی همراه هستند: پارسایی دینی یا بنیادگرایی، تصوف زهدگرایی، جادو و سحر. اینها تجلی های احساس بیگانگی از دولت به عنوان یک اجتماع ملی هستند. از میان رفتن این فضای ملی تبدیل به قوی ترین امیال شده است و به سخنی دیگر، میل به جستجوی پناهندگی در غرب تبدیل به آینده آرمانی شده است. جامعه شناسان خاطر نشان می سازند که مهاجرت به نوعی بیان یک اعتراض است و این گفته در هیچ جا همچون مورد نسل جنگ صدق نمی کند.

یادداشت ها

1. Marion Farouk-Sluglett and Peter Sluglett, "The Historiography of Modirag," in the American Historical Review, vol. 96, no. 5 (December 1991), pp. 1408-21.
2. Abbas Alnasrawi, The Economy of Iraq: Oil, Wars, Destruction of Development and Prospect, 1950- 2010 (Westport, Conn: Greenwood Press, 1994), p92.
۳. جمهوری عراق، وزارت برنامه ریزی، آمار سالانه ۱۹۹۲، صفحه ۹۲.
۴. جمهوری عراق، وزارت برنامه ریزی، آمار سالانه.
۵. همان.
۶. در بهار سال ۱۹۸۲، تحقیقی را در خصوص عراقی های تبعیدی در ایران از جمله در شهرهای تهران، کرج، قم و دیگر شهرها انجام دادم. در حالی که شیعیان و کردها به ترتیب نماینده اسلام گرایی و ملی گرایی کرد بودند، اسرای جنگی مسیحی در تهران نماینده بخشی از نسل جنگ بودند. دکتر حکمت داود، کارگردان عراقی، در تهیه گفتگوهای ویدئویی و اسناد کمک زیادی کرده است.
۷. رجوع کنید به مقاله: "Why the Intifada failed," in Iraq Since the Gulf War: Prospects for Democracy, ed. Fran Hazelton (London: Zed, 1994), pp.97-117.
8. Alnasrawi, The Economy of Iraq, p.152.
۹. یک مشکل خاصی که در هر تحقیق گسترده ای محدودیت ایجاد می کند، ماهیت پیچیده جامعه عراق است، جامعه ای که به خاطر تلافی همبستگی های افقی و عمودی و درهم تنیدگی

می کند، در حالی که اریک هابس باوم بر پیچیدگی های فرهنگی و سیاسی ملی گرایی تاکید می کند. در هر دو رهیافت، ملی گرایی به عنوان فضای پیچیده ای تلقی می شود که در آن فضا، تاریخ و زبان و نژاد هم پوشانی دارند. نگاه کنید به:

Anderson, Imagined Communities: Reflections on the Origin and Spread of Nationalism (London: Verso, 1983) and E.J. Hobsbawm, Nations and Nationalism Since 1780: Programme, Myth Reality (Cambridge: Cambridge University Press, 1992).

۲۵. تخمین ها تا حد قابل توجهی متفاوت هستند. نگاه کنید به: State and Civil Society in Iraq, Chapter 6, Para iii.

26. Abbas Alnasrawi, The Economy of Iraq: Oil, Wars, Destruction of Development and Prospects, 1950-2010 (Westport, Conn: Greenwood Press, 1994), p. 92 and Passim. On War Economic Losses, See also a Paper by Alnasrawi, "Economic Sanctions: Theory, Effectiveness and Application to Iraq" (Vermont, USA, n.d.)

27. State and Civil Society in Iraq, Chapter 7.

28. Ali Babakhan, The Deportation of Shi is During the Iran-Iraq War: Causes and Consequences, in Ayatollahs, Sufis and Ideologues: State, Religion and Social Movements in Iraq, ed. Faleh Abdul-Jabar (London: Saqi Books, 2002), pp.183-210.

29. On the Anfal Campaign See Kanan Makiya, Cruelty and Silence: War, Tyranny, Uprising and The Arab World (London: Jonathan Cape, 1993), pp. 24, 152, and 177-99.

۳۰. سعدالبزاز (یک شخصیت حزب بعث در جهان رسانه) در دو کتاب مشهورش در مورد جنگ ایران عراق و تهاجم به کویت واقعیت های تکان دهنده ای در مورد وضعیت متفاوتی از ارتش عراق را بیان می کند. کتاب هایی که به آنها اشاره شد عبارتند از:

Har Talidu Ukbra: Al-tarikh Al-Sirri Li- barb Al-Khalij (A War is Born from Another: The Secret History of the Gulf War) (Amman: al- Abliyab Li-I Nasbr wa al - Tawzi, 1993) and Al-Jiniralat Akbir man Yalam (The Generals Are the Last to Know) (London: Dar al-Hikmah, 1996).

15. CARDRI, Saddam's Iraq, p. 229 and Passim.

16. Dilip Hiro, The Longest War: The Iran - Iraq Military Conflict (New York: Routledge, 1991), p. 64.

17. Hazelton, Iraq Since the Culf War, p. 99 and Passim.

18. Faleh A. Jabar, The Shite Movement in Iraq (London: Saqi Books, 2003).

۱۹. در مورد بازسازی ملی گرایی عراقی در زمان بعث نگاه کنید به: Amatzia Baram, Culture, History, and Ideology in the Formation of Bathist Iraq, 19 (New York: St Martins Press, 1991); and Mesopotamian Identity in Bathi Iraq, in Middle Eastern Studies, vol. 19, no. 4 (October 1983), pp. 246-255.

۲۰. در مورد نقش اسلام در جنگ های اول و دوم خلیج فارس نگاه کنید به:

The Double Edged Sword of Islam, in The Gulf War and the New World Order, ed. Haim Bresheeth and Nina Yuval-Davis (London: ZED, 1991), pp. 211-18.

۲۱. نقش فرهنگ های بالا و پایین در تبلیغات جنگ و بسیج در طول این دوره موضوع پژوهش و تحقیق محدودی بوده است. با این حال در این حوزه محدود، دو نویسنده عراقی صاحب نظر هستند. منتقد ادبی یعنی دکتر فاطمه المحسن و نویسنده دیگر، زهیر الجزیری. این دو ادبیات جنگ را تحلیل و به اصطلاح «ادبیات جنگ» را در عراق به جریان انداختند. در ارزیابی های خود بیشتر به مشاهدات آنها تکیه کرده ام.

۲۲. در رابطه با شاعران فولکلوریک و نقشی که آنها ایفاء کردند و جوایزی که دریافت کردند مدیون دکتر هاشم اکاب هستم.

۲۳. در خصوص فهم تمایز فرهنگی میان شیعیان عراق و ایران عمدتاً مدیون علی الوردی، جامعه شناس عراقی هستم که در اثر هفت جلدی خود به این امر پرداخته است:

Lamabat ijtimaiya min tarikb al-Iraq al-badith (Social Aspects of Iraq's Modern History) (Baghdad: Matbaat al-Maarif, 1966-78). The Bedouin nature of Iraqi Shi'ism that al-Wardi emphasized was fruitfully reiterated by the historian, Yitzhak Nakash, in the Shiis of Iraq (Princeton: Princeton University Press, 1994).

۲۴. در مورد ماهیت ملی گرایی، دو رهیافت نظری متضاد مهم وجود دارد: بندیکت آندرسون بر همگنی فرهنگی ملی گرایی تاکید

۳۸. ژنرال جابر محسن، کهنه کار بعث و شیعی مذهب و اصالت روستایی در ۲۰ دسامبر ۱۹۹۴ در روزنامه بابل چاپ بغداد در گفتگویی با عنوان «طبقات متوسطی که از دست داده‌ایم» اظهار تاسف کرد. وی مسئول بسیج عمومی در وزارت دفاع بود و عقیده‌اش نشانگر وضعیت اندیشه نخبگان حاکم، نظامی و غیر نظامی است.

His Firsthand Information is Vital for an Assessment of the State of Mind of The War Generation.

31. Majid Khadduri, Iraq: A Study in Iraqi Politics Since 1968 (Washington, D.C.: Middle East Institute, 1978); May Chartouni-Dubarry. The Development of Internal Politics in Iraq from 1958 to the Present Day, In Iraq: power and Society ed. Derek Hopwood et al. (Reading, U.K.: Ithaca Press for St Anthony's College, Oxford, 1993), pp. 30-33.

۳۲. بسیاری از استادان دانشگاه و اکثریت فرماندهان ارشد نظامی که در طول دهه ۱۹۹۰ به کشورهای غربی پناهنده شدند، همین دیدگاه را دارند.

۳۳. در خصوص این اطلاعات مدیون سعد بزاز هستم.

۳۴. باز هم تخمین‌ها متفاوت هستند. نگاه کنید به:

Eric Goldstein and Andrew Whitley, Endless Torment: The 1991 Uprising in Iraq And Its Aftermath (New York: Middle East Watch, 1992). See also Faleh abd al-Jabbar, Why the Uprisings Failed, in Middle East Report (MERIP), No. 176 (May-June 1992), pp. 2-14.

۳۵. در مورد واکنش‌های ارتش عراق در فوریه و مارس ۱۹۹۱، نگاه کنید به:

Le Monde Diplomatique, Mars 1998, pp. 14-15; see also my chapter, "State, Society, Clan Party and Army in Iraq, in IDE Sot Survey, from Storm to Thunder, The Unfinished Showdown Between Iraq and the Us (Tokyo: Institute of Developing Economics, March 1998), pp. 1-28.

۳۶. در خصوص اینکه شورش توسط سربازان بازگشته به بصره تحریک می‌شد، توافق کلی وجود دارد. افسران رده بالا نیز این امر را تایید کردند. برای مثال نگاه کنید به:

General Najib al - Salihi, Al-Zilzal: Madha hadatha Fi-Iraq bad al-insibab min al-Kuwayt? Khafaya al-ayya, al-damiyab (The Earthquake: What Happende in the Aftermath of Withdrawal from Kuwait) (London: Al-Rafid, 1998).

37. Abd al-Jabbar, Why the Uprisings Failed, in Middle East Report.